

مروری بر روابط ایالات متحده آمریکا و پاکستان طی دهه اخیر

امیرالبحر میک مولن لوی در ستیز قوای مسلح ایالات متحده آمریکا در واپسین روزهای کارش حین بازدید سربازان امریکایی در افغانستان (قندهار - ۳۰ جولای ۲۰۱۱م) چنین گفت؛ «پاکستان هنوز هم لانه بسیاری از دهشت افغانان است، و محل قرارگاههای القاعده میباشد. ... پاکستان لانه دیگر گروههای دهشت افغان مانند لشکر طیبه، شبکه حقانی و واضحاً کسانی است که در کوئته بسر برده و به مقصدی بدینجا میآیند تا حکومت افغانستان را سرنگون سازند». او قبلاً نیز گفته بود که روابط آمریکا و پاکستان در خطرناکترین مرحله است و نشانه از بهبود بملاحظه نمیرسد.

توقف ۸۰۰ میلیون دلار کمک های نظامی ایالات متحده در ۱۱ جولای ۲۰۱۱م نقطه قابل توجه در مناسبات ستراتیژیک ایالات متحده با پاکستان بوده و نشانه از مسلط شدن فضای بی اعتمادی در مناسبات دو کشور میباشد. هرگاه نگاهی به تاریخ مناسبات آمریکا و پاکستان انداخته شود ملاحظه میشود که، روابط بین دو کشور پیچیده، چند بعدی و پراز فراز و نشیب بوده و امریکا الی ختم دهه ۸۰ قرن ۲۰ پاکستان را متحد ارشد غیرناتو» در جنوب آسیا میخواند. دادن چنین عنوان به پاکستان خود بسته از همکاری های نظامی، استخبارات (اطلاعاتی)، اقتصادی و سیاسی را در بر دارد. از جانب هم ملاحظه میشود که این روابط بر مبنای برابری و تساوی حقوق دولتمند بوده و ایالات متحده از پاکستان در مقابل کمک هایش در مقاطع مختلف زمانی استفاده ابزاری و مقطعی نموده است. در این رابطه میتوان از همکاری پاکستان با ایالات متحده در جنگ علیه شوروی سابق (دهه ۸۰ قرن گذشته) و نیز جنگ علیه تروریسم بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م را نامبرد. از همکاری پاکستان با ایالات متحده در جنگ علیه شوروی سابق هنوز مدت زیاد سپری نشده است. «برژنسکی» مشاور امور امنیتی آمریکا در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر در این خصوص چنین میگوید: «هنوز شوروی افغانستان را اشغال نکرده بود که امریکا کمک به مخالفان دولت افغانستان را آغاز و سازمان «سی آی ا» جهت تشویق شوروی و گرفتاری آن در باتلاق افغانستان، کمک به مخالفان دولت افغانستان را آغاز کرد».

بعد از تجاوز شش جدی (۱۳۵۸ ه ش) ایالات متحده موفق شد تا شوروی را در باتلاق افغانستان گیر و پاکستان بعنوان نقطه مهم تطبیق ستراتیژی ضد شوروی و خط مقدم جبهه گرم، دوران جنگ سرد، از جانب ایالات متحده و سائرمتمدین غربی اش انتخاب گردید. غرب انتقام شکست ویتنام از شوروی را جشن گرفت و هنوز مدت سپری نشده بود که ایالات متحده افغانستان را بحال خودش رها نموده و به پاکستان نیز پشت گشتاند.

پاکستان غرض توجه دوباره ایالات متحده آمریکا تا توانست آتش جنگ را در افغانستان شعله ورساخته و در پی سازمان دهی دوباره افراطیون غرض نفوذ در افغانستان و حاصلبرداری از زحماتش با آنکه دست خالی برنگشته بود، گام برداشت. پاکستان این حالت را الی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م بر افغانستان تحمیل نمود. از این تاریخ ببعد ایالات متحده خواهان همکاری جدی پاکستان در امر مبارزه علیه تروریسم و افراط گرایی شده و نیز طور فزاینده اخبار کشیدگی و شگاف در روابط پاکستان و آمریکا در حال انتشار میباشد. بعد از کشته شدن بن لادن (دو می ۲۰۱۱م) رهبر شبکه القاعده در شهرک نظامی ابیت آباد (۵۰ کیلومتری اسلام آباد) این کشیدگیها به اوجش رسیده بحران بی اعتمادی بین آمریکا و پاکستان عمیق تر شد. البته باید گفت که روابط ایالات متحده و پاکستان تابع وضعیت بین المللی و چگونگی تصمیم گیری در سیاست خارجی آمریکا مخصوصاً با توجه به واقعیت های منطقوی در جنوب آسیا میباشد.

قابل تذکار میدانم که پاکستان در دوران جنگ سرد یکی از متحدین عمده و اشنگتن بوده و آمریکا، پاکستان را بعنوان یکی از پایگاه های اصلی ستراتیژی مهار شوروی در این منطقه حفظ نموده بود. نقش پاکستان در شکست شوروی و سقوط حاکمیت خلق و پرچم، در افغانستان برجسته بود. اما به همان اندازه که جنگ سرد به پایش نزدیک میشد، به همان اندازه چرخش در سیاست قدرتهای بزرگ رونما و چوکات ستراتیژی پاکستان را نیز دگرگون میساخت. پاکستان غرض جبران کسر سیاست ستراتیژیک ایالات متحده وقایع و حوادث سیاسی افغانستان را تحت نظر داشته و سعی نمود تا از طریق حضور گسترده در افغانستان به یاری گروههای جهادی (بهتر است گفت گروههای مسلح مخالف) تحت رهبری سازمان استخباراتی (آی.اس.آی)، شکل جدیدی به روابط آمریکا و پاکستان داده شود. به این معنی که پاکستان در دوران جنگ سرد طور ابزاری در خدمت آمریکا بود ولی بعد از پایان جنگ سرد دیگر برای ایالات

متحدہ اہمیت قبلی اش را از دست داد. این کشور (پاکستان) با ارزیابی از موقعیت استراتژیکی خویش و مناسبات روبه افزایش هند و امریکا به این نتیجه رسید تا از طریق حضور گسترده در افغانستان به عمق استراتژی خویش بافزاید، از اینرو دست به نواندیشی سیاسی زده طالبان، القاعده و سائزگروه های افراطی را دور هم جمع و کوشید تا حمایت ایالات متحده را نیز تاحدی با خود داشته باشد. بی مورد نخواهد بود اگر گفته شود که «فکر امریکائی، پول عربی و تلاش پاکستانی (پاکی ها) در سازمان دهی و تنظیم حرکت بنام طالبان مؤثر واقع شده است».

امانتیجہ چنین حرکات ناسنجیده و عاقبت نا اندیشانه سیاست مداران پاکستانی (بشمول حلقات بالای نظامی و اطلاعاتی انکشور) منجر به فاجعہ یازدهم سپتمبر گردید، که بشدت روابط امریکا و پاکستان را دگرگون نمود. پاکستان که خود را حامی علنی طالبان و القاعده میخواند تحت فشار زایدالوصف امریکا مجبوراً تغییر موضع داده، متعهد به اجرای عملیات علیه القاعده و طالبان شد، که برای پاکستان وداع با چنین دوستان و دست آوردهایش در افغانستان چندان راحت کننده هم نبود. اگر یازدهم سپتمبر را نقطه عطف در روابط دوکشور (امریکا و پاکستان) بدانیم، در این مقطع زمانی پاکستان مجبوراً پشتیبانی اش را در جنگ علیه تروریسم (دوستان سابق) از امریکا و متحدینش اعلان نموده (در جبهه دوستان آقای بوش قرار گرفت) ولی از جانب هم پاکستان باز در خفا به انسجام و سازماندهی دوباره تحریک طالبان (۲۰۰۵م) دست زده و رهبران شبکه القاعده را در مناطق مصون انتقال و مخفی نگه داشت، که این مسله شگاف بی اعتمادی (بحران اعتماد) را در روابط امریکا و پاکستان عمیق تر ساخت.

قابل تذکر است که نظامیان پاکستانی هنوز هم افغانستان را ساحه نفوذ پاکستان تصور نموده و چنین می اندیشند که در صورت ضرورت افغانستان حیثیت «حویلی عقبی منزل» را داشته و باید طور مقطعی و ابزاری از آن استفاده نمود. پاکستان تمام مساعی خود را جهت حفظ همین موقف بخرچ میدهد. پاکستان میخواید افغانستان را بحیث ساحه مانورها و آرایش مجدد قوتهای نظامی در صورت منازعه و رویارویی باهند بکارگیرد. پاکستان خواهان انتقال کمپ های افراطیون به داخل خاک افغانستان بوده تا بعد از تربیه و کسب مهارت های نظامی دو باره آنها را جانب کشمیر (هم سرحد باهند) انتقال دهد.

بهر حال، طوریکه میدانیم طی دهه اخیر روابط ایالات متحده باهند محکمتر شده و بی جهت هم نخواهد بود هرگاه گفته شود که نقطه اتکاء استراتژیکی امریکا از پاکستان به جانب سرزمین وسیع و پر جمعیت هند که در حال پیشرفت و انکشاف سریع میباشد منتقل میگردد.

خلاصه کلام امریکا اعتماد گذشته اش را به پاکستان ندارد ولی در عین حال امریکا نیاز به همکاری پاکستان دارد. بیش از هفتاد در صد اکمالات ناتو در افغانستان از طریق پاکستان منتقل میشوند. طی دهه گذشته یعنی از سال ۲۰۰۲م تا حال امریکا حدود ۲۰ میلیارد دالر به پاکستان کمک نموده است که این کمکها نیز بر اساس نیازمندی امریکا به پاکستان میباشد. بی تردید گفته میتوانیم که بی اعتمادی امریکا نسبت به پاکستان ناشی از تضاد و برخورد دوگانه پاکستان از تعهدات و اعمال انکشور سرچشمه میگردد. بحران بی اعتمادی این دو زوج بیشتر متوجه نیروهای مسلح و سازمان استخبارات پاکستان میباشد. توقف کمک های نظامی امریکا به پاکستان ناشی از همین مسله تفاوت بین تعهد و اقدام (تفاوت بین حرف و عمل) این نیروها بوده که سرنوشت شانرا به طلاق و جدایی میکشاند. توجه جدی امریکائی ها به عملکرد نیروهای نظامی و استخباراتی پاکستان و داشتن روابط عده از افراد این دستگاها با القاعده و طالبان مسأله اصلی و عمده از نظر امریکایی ها محسوب میشود. از جانب هم سطح دید امریکا به پاکستان چنانچه اشاره شد فراتر از این سطح بوده و مسأله تغییر نگاه استراتژیکی امریکا نسبت به هند در این رابطه رول اساسی را بازی مینماید و همان طوریکه در بالا گفته شد پاکستان دیگر به سان سالهای دهه هشتاد قرن گذشته اهمیت خاص به امریکا ندارد و دیگر بحیث «بال ستراتیژیک» یا به عباره دیگر «متحد ارشد غیرناتو» در جنوب آسیا بشمار نمی آید. روابط امریکا و پاکستان تاحد تابع روابط امریکا و هند شده است. امریکا ترجیحاً به هند، بعنوان کشور قابل اعتماد، دیموکراسی بزرگ و یک قدرت در حال ظهور نگاه میکند که در مناسبات ستراتیژیک به امریکا و معادلات منطقی، هند مثابه وزنه متقابل چین را دارد.

هند تلاش مینماید تا غرض سرمایه گذاری هایش در افغانستان جای مناسبی داشته باشد، آنهم در صورتیکه افغانستان «دروازه» آسیایی میانه غنی از منابع انرژی محسوب میشود. هند به ثبات اوضاع در افغانستان و کاهش نفوذ پاکستان علاقمندی دارد. هند برعکس رقبیش پاکستان مشی استعمال «قوه نرم» را در افغانستان در پیش گرفته است. ثبات در افغانستان به منافع هند مطابقت دارد. زیرا صلح و ثبات در افغانستان تهدید تروریسم و افراط گرایی را در منطقه کاهش میدهد. دهلی نو این مسأله را درک میکند که رژیم تندرو و افراطی در کابل به صدور ایدیالوژی پرداخته و تمام منطقه بشمول کشور های آسیایی میانه را بی ثبات میسازد.

و اما افغانستان

بارها گفته ایم که افغانستان از موقعیت مهم جغرافیایی (جیوستراتیژیک) در منطقه برخوردار است. افغانستان از جمله نادر کشورهاست که موقعیت جغرافیایی آن بر اتخاذ تصامیم سیاسی (سیاست خارجی) اثرات برانزده داشته و تاهنوز نخبه گان سیاسی کشور نتوانسته اند از این موقعیت مهم و مناسب جغرافیایی بسود میهن فیض برند. این موقعیت

بیشتر بسود کشورهای بوده که قصد عبور از افغانستان جانب آسیای میانه و یا برعکس غرض رسیدن به سرزمین وسیع هند را داشته اند.

افغانستان زمان میتواند از این موقعیت مناسب جغرافیایی استفاده بهتر نماید که، نوعیت بازی را تغییر دهد، به این معنی که سمت حرکت از مرکز به اطراف تعیین گردد و نه برعکس، تعیین حرکت از مرکز ایجاب دولت قوی مرکزی و رهبری ملی را مینماید که متأسفانه افغانستان در شرایط فعلی فاقدان میباشد.

افغانستان در مرکز زونهای تاریخی – فرهنگی منطقه قرار دارد که به داشتن روابط نیک و دوستانه با همسایگان (نوع همگرایی منطقی) بیشتر نیاز دارد. منافع ملی کشور ایجاب مینماید تا با کشورهای بزرگ منطقه چون هند، چین و روسیه روابط نیک داشته باشد. افغانستان نمیتواند در تقسیم بندی های منطقی مانند جزیره از این کشورها خود را مجزا و با آنها در تقابل قرار گیرد. از جانب هم در شرایط فعلی که همسایه ها (بخصوص پاکستان و ایران) بیشتر در امور داخلی کشور مداخله مینمایند، افغانستان ضرورت به حامی و پشتیبان با قدرت بین المللی دارد تا بتواند به پشتیبانی سیاسی و کمک های اقتصادی و نظامی اش از این حالت بیرون آید؛ از اینرو لازم میافتد تا افغانستان با ایالات متحده آمریکا روابط ستراتیژیک داشته تابتواند به همکاری قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی عصر به صلح نایل و راه رشد اقتصادی خویش را به پیماید.

باعرض ادب

هالند – ۰۱ – اگست - ۲۰۱۱